

# تاوان شعارهای پرهزینه

محسن میردامادی از حرفه‌هایی می‌گوید که هزینه آن را مردم می‌دهند

بسیاری از هزینه‌هایی که در بخش سیاست خارجی پرداخت می‌شود هزینه‌های کارهای نکرده و شعارهای داده شده است

مهدی بیک اوغلی

«حرفه‌های پرهزینه برخی چهره‌های رادیکال و هزینه‌هایی که مردم باید پرداخت کنند.» اینها عبارات آشنایی است که ایرانیان طی دهه‌های گذشته بارها و بارها تجربه کرده‌اند. نمونه موخر آن هم اظهارات عجیب و غریبی است که محمود احمدی‌نژاد از یک طرف در نفي هولوکاست و مسائل مرتبط با اسراییل و از سوی دیگر درباره بی‌اهمیت بودن تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل بیان می‌کرد، بدون اینکه بداند، این اظهارات تا چه اندازه برای ایرانیان هزینه‌ساز است و آنها را در دایره فشار غربی‌ها قرار می‌دهد. اما احمدی نژاد همه این اظهارات غیرضروری را به زبان می‌آورد و صورت‌حساب صحبت‌های خود را از جیب مردم می‌پرداخت! همه اظهارات، شعارها و صحبت‌هایی که محسن میردامادی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب معتقد است، باید پایان داده شود تا مسوولان حوزه سیاست خارجی بتوانند منافع حداکثری مردم ایران را تامین کنند. میردامادی در گفت‌وگو با «اعتماد» در تشریح معنای وفاق ملی به مجموعه تصمیماتی که در استان سیستان و بلوچستان اتخاذ شد، اشاره کرده و آن را نماد ایده وفاق در سراسر کشور معرفی می‌کند. دیدار پزشکیان با مولوی عبدالحمید و انتخاب استان‌داری در وهله نخست متخصص و شایسته و در وهله بعد از میان قوم بلوچ و اهل تسنن نشان داد که ایده وفاق تا چه اندازه می‌تواند گلایه‌ها و دلتنگی‌ها را به لبخند و امید بدل سازد. میردامادی در

ادامه به معادله ترامپ در حوزه سیاست خارجی ایران و تابوی رابطه با امریکا هم اشاره می‌کند و معتقد است که ترامپ متغیری است که برای ایران هم می‌تواند تهدید باشد و هم فرصت. مهم این است که ایران چه نگاهی با این متغیر داشته باشد و چگونه با او بازی کند. این فعال سیاسی نهایتاً معتقد است دولت برای تحقق وعده‌هایش، قبل از هر چیز به اختیارات متناسب با این وعده‌ها نیاز دارد. اختیاراتی که اگر از آن بهره‌مند شود، می‌تواند گام‌های موثری به سمت توسعه کشور بردارد.

قبل از ورود به بحث اصلی خوب است درباره تشکیل دولت چهاردهم و عملکرد 100 روزه دولت صحبت کنیم. دولتی که با شعار وفاق وارد میدان شده و تعجب دوست و دشمن را برانگیخته. درباره پیروزی و آغاز به کار این دولت اصلاح طلب نظری دارید؟

مسعود پزشکیان در انتخاباتی متفاوت و غیرمنتظره ثبت‌نام کرد. توفیق یافت و در جایگاه ریاست‌جمهوری قرار گرفت. شعار نو و مناسبی هم درباره وفاق ملی مطرح کرد که تاثیر خوبی در جامعه داشت. این شعار نیاز امروز جامعه ایرانی محسوب می‌شود. در گذشته، دولت‌های ایرانی که هر کدام منتسب به یکی از جناح‌های سیاسی شناخته شده بودند در عمل و در پایان دوره فعالیت‌های خود یا موفق نمی‌شدند یا در مواردی هم که توفیقی حاصل می‌شد این موفقیت‌ها پایدار نبودند. نهایتاً هم پس از پایان دولت‌ها دوام نداشت. نمونه بارز یک چنین دولتی، دولت آقای خاتمی و جریان اصلاحات است که موفق‌ترین دولت در دوران پس از انقلاب بود اما پس از پایان دولت اصلاحات، موفقیت‌ها در دولت بعدی تداوم نیافت. با توجه به این تجربیات، اینکه دولت چهاردهم، رویکرد وفاق ملی در پیش بگیرد و از محدوده دولت‌های جناحی خارج شود، نیاز امروز ایران است. شاید یک چنین گزاره‌ای (استفاده از نیروهای سایر جناح‌ها) در کشورهای توسعه یافته موضوعیت نداشته باشد و جناح‌ها، احزاب، گرایش‌های مختلف پس از پیروزی در انتخابات دولت خود را تشکیل داده و راه خود را می‌روند. در ادامه مردم در صورت پسندیدن عملکرد آنها دوباره به آنها رای داده و آنها را ابقا می‌کنند یا به رقبا رای می‌دهند. اما ایران در عرصه سیاسی هنوز تا رسیدن به یک چنین جایگاهی، فاصله زیادی دارد. وفاق نیاز امروز جامعه ایرانی است و اگر به درستی ادامه یابد، تجربه موفق خواهد شد.

شما درباره ضرورت وفاق ملی صحبت کردید اما مشخص نکردید که این وفاق چه معنا و تعریفی دارد؟ وقتی از وفاق در عرصه سیاست صحبت

## میشود دقیقا منظور چیست؟

درباره تعریف وفاق ملی، هر کسی از ظن خود یار این شعار شده و این پدیده تعریف و تبیین نشده است. از نظر من وفاق ملی یعنی «دولتی برای همه ایرانیان.» دولت باید به نحوی عمل کند که همه ایرانیان احساس کنند به خواسته‌هایشان در این دولت توجه میشود و همه ایرانیان هم خواهان موفقیت دولت باشند. موفقیت دولت را موفقیت خود دانسته و برای توفیق آن تلاش کنند. در نقطه مقابل هم شکست دولت را شکست خود بدانند. این ضرورت هم در مورد مردم و هم در مورد نهادهایی که از قدرت سهمی دارند مساله مهمی است. از سوی دیگر، کسانی که در انتخابات شرکت نکردند، بخش بزرگی از جامعه امروز هستند. دولت باید به آنها هم توجه کند که چرا پای انتخابات نیامده‌اند. البته در ایران اختیارات دولت محدود است. درحالی که دولت‌های منتخب باید همه اختیارات یا بخش عمده اختیارات را در دست داشته باشد تا وعده‌هایشان را تحقق بخشند. اقشار مختلف جامعه باید مورد توجه دولت باشند و آنها هم باید موفقیت دولت را موفقیت خود بدانند.

## آیا میتوان این نوع کنشگری دو سویه را به صورت مصداقی تشریح کرد؟

به عنوان مصداقی، پدیده‌ای که در سیستان و بلوچستان رخ داد، مصداق روشنی از وفاق ملی است. دولت در انتصابات خود به گونه‌ای عمل کرد که اکثریت مردم منطقه که قبلا احساس تبعیض و بی‌توجهی داشتند، احساس کردند به خواسته‌های آنها توجه میشود. اینکه يك استاندار بلوچ و اهل سنت براساس شایستگی در آنجا منصوب شد، بسیار معنادار بود. در سفر پزشکیان به استان هم مولوی عبدالحمید که قبلا به گونه‌ای با او برخورد میشد که بر فاصله‌ها می‌افزود با دولت همراهی کرد، اینها آثار عمل به شعار وفاق ملی و تحقق وعده‌های دولت بود.

اگر موافقید کمی به حوزه سیاست خارجی سرک بکشیم. به نظر میرسد بحث رابطه با امریکا به يك تابو در نظام تصمیم‌سازی‌های کشور بدل شده است. برخی طیف‌های رادیکال اساسا مذاکره و گفت‌وگو با امریکا را برنتابیده و امریکا را شر مطلق میدانند. این بحث با توجه به حضور ترامپ ابعاد متفاوتی پیدا کرده، برخی حضور ترامپ را برای ایران يك فرصت و برخی دیگر آن را تهدید میدانند، درباره این دیدگاه‌های متفاوت و بعضا متضاد چه نظری دارید؟

تردیدی وجود ندارد که بسیاری از مشکلات کشور به دلیل تقابل بین

امریکا و ایران شکل گرفته‌اند. ایران هنوز نتوانسته این معادله را حل کند. آمدن ترامپ هم دوره جدیدی را در دوران تقابلی ایران و امریکا شکل می‌دهد. هر چند شاید ترامپ، ترامپ 4 سال قبل نباشد و تغییر کرده باشد، اما مشخص نیست این تغییر آیا به نفع ایران است یا باعث بیشتر شدن فشار علیه ایران می‌شود؟ با تیمی که ترامپ چیده اساساً ممکن است ترامپ به نسبت 2016 تا 2020 رادیکال‌تر هم شده باشد، اما براساس یک قاعده کلی، آمدن ترامپ هم فرصت است و هم تهدید. تهدید یا فرصت بودن ترامپ به رفتارهای ما هم بستگی دارد. در دوره قبل که ترامپ رییس‌جمهور بود با توجه به اختلاف‌نظرهایی که بین امریکا و اروپا وجود داشت، ایران توانست به گونه‌ای رفتار کند که اروپایی‌ها در تقابل با ایران قرار نگیرند. دو بار در شورای امنیت پیشنهادات امریکا رد شد و اروپایی‌ها با امریکا علیه ایران همراهی نکردند. امروز اما ایران در قبال اروپایی‌ها و ماجرای مناقشه اوکراین به گونه‌ای رفتار کرده که اروپا تندتر از امریکا روبه‌روی ایران ایستاده است. در تصمیم اخیر شورای حکام، اروپایی‌ها پیشگام صدور قطعنامه علیه ایران بودند. یا حمایتی که اروپایی‌ها از امارات در بحث جزایر سه‌گانه ایرانی داشتند به دلیل همین اشتباهات استراتژیک است. در واقع ما اروپایی‌ها را که همواره نسبت به امریکا ملایمت بیشتری داشتند، تحریک کردیم.

**اما هنوز به این پرسش پاسخ ندادید که ترامپ در مواجهه با پرونده ایران چگونه عمل می‌کند؟**

برای یافتن پاسخی برای این پرسش باید به این متغیرهای موجود توجه کرد. ترامپ هم می‌تواند فرصت باشد و هم تهدید. کشورها در بازه زمانی دو ماه و اندکی که تا موعد حضور او در کاخ سفید مانده، تلاش می‌کنند منافع خودشان را استیفا کنند. در دوره قبل هم اسرائیل و عربستان تلاش بسیاری کردند تا سیاست تقابل با ایران را در دولت ترامپ تشدید کنند و ایران کاری برای خنثی‌سازی اقدامات نکرد. کارشناسانی که در بحث امریکا صاحب‌نظر هستند، معتقد بودند که ما می‌توانستیم کاری کنیم که سیاست‌های ضد ایرانی ترامپ تا حد زیادی تعدیل شود. امروز هم اگر ایران برنامه‌ای برای ترامپ نداشته باشد، عقب می‌افتد. به نظرم حتی لازم است قبل از انتخابات امریکا ایران پکیجی را در بحث رابطه با امریکا تهیه کرده و برای تنش‌زدایی و فراتر از آن اقدام می‌کرد. نشنیدم که کاری در این زمینه صورت گرفته باشد. حکومت‌ها در امر سیاست (خارجی و داخلی) نباید موضوعی را برای خود حیثیتی کنند. عرصه بین‌الملل عرصه خیر و شر یا حق و

باطل نیست. کشورها در روابط خارجی، منافع خود و کشورشان را در نظر می‌گیرند. ایران هم باید این منافع را مدنظر قرار دهد. مثلاً در مورد چین، ایران علی‌رغم اینکه اقلیت مسلمانانی که در این کشور سرکوب میشوند با چین روابط خوبی دارد. ایران نمی‌گوید رفتار چین مصداق حق و باطل است! منافع کشور اقتضا می‌کند با چین رابطه داشته باشیم و رابطه داریم.

زمانی که بحث رابطه با آمریکا مطرح می‌شود، مساله سوءمدیریتها و مشکلاتی که در تصمیم‌سازیهای داخلی هم وجود دارد، مطرح می‌شود. در واقع برخی افراد حل مشکلات داخلی را بر تلاشها برای بهبود روابط خارجی ارجح می‌دانند. مثلاً گفته می‌شود هر سال بالغ بر 30 میلیارد دلار سرمایه ارزی از کشور خارج می‌شود بعد ایران تلاش می‌کند زمینه جذب 7 تا 9 میلیارد دلار سرمایه خارجی را فراهم سازد! نظر شما درباره این دیدگاه‌های متعارض چیست؟

دو موضوع مدیریت در عرصه‌های داخلی و خارجی مقولات جدا از هم نیستند و با هم پیوستگی دارند. اصولاً نظام تصمیم‌گیری و مدیریت کشور اگر عقلانی باشد هم در سیاست خارجی عاقلانه تصمیم می‌گیرد و هم در سیاست داخلی. این دو حوزه مکمل هم هستند. خروج میلیاردها دلار سرمایه از کشور، بخش کوچکی از اتلاف منابع است. خسران واقعی خروج نیروهای انسانی متخصص و کاربرد از کشور است. متأسفانه بر اثر تضعیف امید به آینده، بسیاری از ایرانیان راهی سایر کشورها میشوند. اگر دولت پزشکیان عملکرد مطلوبی داشته باشد، بخش قابل‌توجهی از این مشکلات رفع می‌شود در غیر این صورت باید شاهد تداوم خروج منابع انسانی، اقتصادی، فرهنگی و... باشیم.

برای دستیابی به این موارد مهم و کلیدی، دست دولت باید باز باشد و محدودیت‌های مختلفی که در گذشته در برابر دولت‌ها وجود داشت، پایان یابد تا دولت بتواند زمینه تحقق شعارهایی که مورد اقبال مردم قرار گرفته را ایجاد کند. بدون تردید بارقه‌های امید هم در قلب‌های ایرانیان جوانه می‌زند.

اگر قرار باشد در مقام مشورت و توصیه با دولت قرار بگیرد به چه موضوعاتی اشاره می‌کنید و معتقدید دولت در کدامین حوزه‌ها باید تمرکز بیشتری ایجاد کند؟ در واقع اولویت‌های پیش روی دولت را چگونه دسته‌بندی می‌کنید؟

ایران برای تحقق منافعش در حوزه سیاست خارجی، نباید توانایی‌ها و

ظرفیت‌های خود را کمتر از حد واقعی و نه بیشتر از حد واقعی محاسبه کند. ایران نیازمند واقع‌گرایی است. با 50 سال تجربه، ایران نمی‌تواند يك تنه نظم بین‌الملل را تغییر دهد، چراکه این نظم تابع پارامترهای متنوع و گسترده است که خارج از حیطه اختیارات ایران است. اساساً به مصلحت کشور نیست که مسائل ایران در تقابل با سایر کشورهای جهان دیده شود، به خصوص تقابل با قدرتهای اصلی جهانی. مطلب دیگر اینکه در سیاست خارجی، گرایش صرف به يك بلوك، چه شرقی باشد و چه غربی در راستای منافع ملی ما نیست. اینها ضرورت‌هایی است که ایران تا به امروز آنها را رعایت نکرده است. مساله بعدی پرهیز از شعارهای نسنجیده‌ای است که ایران در بحث سیاست خارجی، فراوان داشته و دارد، به خصوص اظهارات و شعارهایی که برخی رادیکال‌ها و بعضاً نظامیان در حوزه سیاست خارجی سر می‌دهند و هزینه‌های آن متوجه ایرانیان و کل کشور میشود. اینها مسائلی هستند که تاوان بسیاری برای ایران و ایرانی داشته است. در حقیقت بسیاری از هزینه‌هایی که در بخش سیاست خارجی پرداخت میشود، هزینه‌های کارهای نکرده و شعارهای داده شده است. شعارهایی سر داده میشود که نمیتوان آنها را محقق کرد، اما چون شعارهای مرتبط با آن سر داده میشود هزینه‌های آن هم ناچار پرداخت میشود. در ماجرای اخیر که اروپایی‌ها مواضع تندي درباره مساله هسته‌ای ایران اتخاذ کردند به اظهارات افرادی در ایران در بحث هسته‌ای اشاره میشود که شاید اساساً ضرورتی برای بیان دیدگاه‌های هسته‌ای توسط آنها وجود نداشت.

## آیا در این مواردی که شما ذکر کردید مصادیقی هم وجود دارد؟

در بسیاری از موارد فرصت‌های زیادی در راستای منافع کشور از دست رفته و بعد مسوولان متوجه این فرصت‌های از دست رفته شده‌اند. مثلاً در ماجرای جنگ 8 ساله فرصت‌هایی وجود داشت که ایران از موضع قدرت میتواند جنگ را پایان دهد و امتیازات مهمی به دست آورد. اما این کار صورت نگرفت، فرصت را نشناخته، تهدیدات بعدی را هم نشناختیم و به آنها بی‌توجهی کردیم. نتیجه این شد که جنگ در شرایط نامناسبی به پایان رسید و امتیازات قابل‌توجهی کسب نشد. در بحث هسته‌ای هم ایران بارها میتواند در شرایط قوت و قدرت به تعامل برسد اما این کار صورت نگرفت. البته در برجام سیر خوبی طی شد که با حضور ترامپ تداوم نیافت. در تحولات منطقه‌ای هم ایران در گذشته شرایط قوی‌تر از امروز داشت و میتواند نقش موثری در تصمیم‌سازی‌های منطقه‌ای ایفا کند، اما در نقاط اوج از این فرصت استفاده نشد و فرصت‌ها یکی پس از دیگری از دست رفتند. به این مسائل باید توجه شود. یعنی باید

هم فرصت‌سازي شود و هم بتوان از فرصتي كه ايجاد ميشود به درستي استفاده شود. اميدواريم دولت در اين جهات هم موفق باشد و دستاوردهاي قابل‌قبولي در راستاي منافع مردم كسب كند.

□□□□□□ 1403 □□□ 7 □□□□□□ □□□□□□ □□□□□